

الگوی روابط سازه‌های انسانی و قلمروهای فرهنگی در غرب آسیا با تأکید بر قلمرو فرهنگی ایرانی

محمد رضا حافظ نیا (استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

Mhafeznia2006@yahoo.com

ابراهیم رومینا (استادیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

e.roumina@modares.ac.ir

مصطفی قادری حاجت (پژوهشگر پسادکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

Mghaderi4@gmail.com

چکیده

الگوی روابط در ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر جهان ماهیتی پیچیده و ترکیبی دارد، روابط تمدنها با هم و تعاملات درون تمدنی در طیفی از الگوهای رفتار ژئوپلیتیکی از تعامل، رقابت و تعارض را شامل می‌گردد. از سوی دیگر برخی از ارزشهای مکانی که سرچشمه چالش سازی بین کشورهای منطقه قرار می‌گیرد، ماهیتی تمدنی دارند. تمدن ایرانی در مجاورت با تمدنهای دیگری قرار گرفته و در طی هزاران سال این مجاورت منجر به شکل‌گیری الگویی از ارتباطات شده است که در طیف وسیعی از تعاملات دوستانه تا خصمانه را در بر می‌گیرد. این بستر تمدنی، در فرایندهای سیاسی، نظر بازیگران سیاسی را جلب کرده و هر یک سعی در گسترش حوزه نفوذ خود دارند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی در تحلیل الگوی روابط سازه‌های انسانی و قلمروهای فرهنگی در غرب آسیا و روابط ژئوپلیتیکی هر یک از این مناطق با سازه تمدنی ایران را دارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سازه تمدن ایرانی امروز از یک وضعیت ویژه برخوردار است که در حال حاضر با چالش‌هایی مواجه است. تمام سازه‌های تمدنی پیرامون ایران دارای عمق استراتژیکی خاص خود بوده و تنها ایران است که بدون پشتوانه درون تمدنی و همکاری‌های برون تمدنی در جهان سرشار از رقابت کنونی به خود متکی است، تمدن سامی در جنوب پشتوانه شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب را دارد، تمدن تورانی به رهبری ترکیه، اتحادیه اروپا و آمریکا را در کنار خود می‌بیند و تمدن اسلاوی نیز با توجه به قدرت موثر روسیه از موقعیتی برتر از تمدن ایرانی قرار دارد.

واژگان کلیدی: جنوب غرب آسیا، مناطق ژئوپلیتیکی، تمدن سامی، تمدن ایرانی، تمدن تورانی، تمدن اسلاوی.

۱. مقدمه

ساختار جغرافیای سیاسی جهان از چهار سطح فروملی (درون کشوری)، سطح ملی (کشوری)، سطح منطقه‌ای (فراکشوری) و سطح کروی (جهانی) تشکیل شده است. هر یک از سطوح مزبور ویژگیها، قلمرو، ماهیت، قدرت و کارکرد خاص خود را دارند. در بین سطوح یاد شده، سطح ملی یا کشوری به دلیل ویژگی استقلال و حاکمیت از اصالت قدرت برخوردار است و نقش اصلی را در شکل‌دهی به سطوح دیگر ایفا می‌کند. سطح ملی همچنین رابطه ارگانیک و نظام‌یافته با سه سطح دیگر دارد و مستقیماً با سطوح مافوق و مادون خود در تعامل و کنش متقابل است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۵۷). تفاوت بین سطح ملی و سطح فراملی در این است که سطح ملی در قالب نظام سرزمینی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که بر اساس همبستگی‌های واحدهای سیاسی استوار است. در حالیکه سطح فراملی در قالب نظام غیرسرزمینی استوار است که بازیگران عرصه جهانی بر پایه تشابهات یا تعاملات با دیگر سیستم‌های موجود، کنش‌های خود را تنظیم می‌نمایند (ابی‌صعب، ۱۳۷۳: ۹۲).

تمدن به مجموعه کنشها و سبکهای زندگی مجموعه‌ای از انسانها در دوره تاریخی با بستر جغرافیایی مشترکی گفته می‌شود که حامل دستاوردهای مشخصی باشند (Haviland, 2013: 250). تمدن ایرانی به عنوان موضوع این پژوهش در مجاورت با تمدنهای گوناگونی قرار گرفته و در طی هزاران سال این مجاورت منجر به شکل‌گیری الگویی از ارتباطات شده است. این تمدن ایرانی از شمال به سازه فرهنگی - انسانی اسلاوی، از جنوب و جنوب غرب به سازه فرهنگی - انسانی سامی، از شمال غرب و شرق به سازه فرهنگی - انسانی تورانی، از شرق به سازه فرهنگی - انسانی چینی و در جنوب شرقی به سازه فرهنگی انسانی شبه قاره محدود می‌شود. قلمروهای یاد شده در طول تاریخ دارای روابط متنوعی در طیفی از روابط خصمانه تا دوستانه بوده اند، که روابط یاد شده در حال حاضر بواسطه جریانها ارتباطی و مناسبات جدید و مدرن تجاری، سیاسی و ... در حال بازنمایی بوده و الگوی روابط دو یا چند جانبه کشورها متأثر از این تجربه تاریخی را شکل می‌دهد.

۲. روش تحقیق

مقاله حاضر با شیوه توصیفی و تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه ای به این مساله می پردازند که روابط ژئوپلیتیکی سازه فرهنگی - انسانی در غرب آسیا از چه الگویی تبعیت می کند؟

بر این اساس فرضیه تحقیق با توجه به سوال فوق به صورت زیر صورت بندی می گردد::

الگوی روابط سازه های فرهنگی - انسانی در غرب آسیا از ویژگی چند وجهی برخوردار است به گونه ای که روابط در این کلان منطقه در طیفی از روابط ژئوپلیتیکی تعاملی، رقابتی و تنش را شامل می شود.

۳. مباحث نظری

ناحیه ای کم و بیش محدود که از وحدت نسبی و ساختاری برخوردار بوده و از سایر نواحی متمایز می باشد را منطقه گویند (Jones, 2004:174). قلمرو یک منطقه ژئوپلیتیکی شامل کشورهای عضو آن منطقه است (Taylor & Flint, 2000:371)، که در آن، یک کشور دارای موقعیت مرکزی بوده و بقیه نقش تابع را دارند (Nel & McGowan:1999:328). این ساختار، نتیجه روابط نابرابر قدرت در یک منطقه است که رابطه سلطه و زیرسلطه را بوجود می آورد. بر مبنای رابطه شکل گرفته در درون هر منطقه، سلسله مراتب ژئوپلیتیکی تشکیل می شود. سلسله مراتب ژئوپلیتیکی در واقع رده بندی کشورها و مناطق ژئوپلیتیکی بر اساس وزن ژئوپلیتیکی و نحوه ارتباط آنان با یکدیگر است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۷). تعاریف مختلف در ارتباط با منطقه، تاکید بر معیار قرابت جغرافیایی دارند- (Hettne & Others, 2000: XXI) وحدت نیز به عنوان متغیر پیوند دهنده، باعث افزایش یا تقویت پیوندهای موجود میان واحدهای تشکیل دهنده یک سیستم منطقه ای می گردد (Wolf, 1973:351-355 و دوئرتی و فالتز گراف، ۱۳۸۴: ۶۶۶-۶۸۶).

سیستمهای ژئوپلیتیکی دو یا چند قطبی متوازن، از زیربنا و وضعیت توازن ژئوپلیتیکی برخوردارند. در سیستمها و الگوهای رابطه غیر متوازن نیز چنانچه یکی از عناصر سیستم خود را در شرایط ارتقاء موقعیت و همترازی با دیگر واحدهای منطقه ای ببیند به تدریج تلاش می کند تا از طریق توسعه منابع داخلی و یا تکیه بر منابع و عناصر قدرت منطقه ای یا فرا منطقه ای نوعی توازن قوی برسد و رابطه سلطه و نابرابر را به رابطه متقابل و برابر تبدیل کند. به عبارت دیگر قدرتهای درجه ۲ از طریق ناسازگاری با قدرت درجه ۱ از

خود واکنش نشان داده و بر سر کنترل منطقه‌ای و جایگاه رهبری آن و یا تغییر رابطه و تقسیم متوازن منافع و قدرت با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

روابط ژئوپلیتیک روابطی هستند که بین کشورها و دولت‌ها و بازیگران سیاسی بر پایه ترکیب عناصر سیاست، قدرت و جغرافیا برقرار می‌شوند. در شکل‌گیری هرگونه رابطه بین بازیگران، عنصر سیاست، در قالب بازیگر سیاسی، یا اراده‌ای که به ماهیت رابطه شکل می‌دهد و نیز اقدامات و کنش‌هایی که توسط بازیگر انجام می‌شود، پدیدار می‌گردد. عنصر جغرافیا نیز نقش بسترساز را ایفا کرده و انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضائی رابطه و نیز تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگر را سبب می‌شود. روابط ژئوپلیتیکی بین بازیگران منطقه‌ای را می‌توان در اشکال زیر نشان داد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۶۲-۳۶۳).

رابطه تعاملی^۱: رابطه تعاملی عبارت است از ارتباطات گوناگون و متقابل بین بازیگران بین‌المللی. یا رابطه‌ای مبتنی بر اهداف و منافع ملی مشترک بین حداقل دو واحد سیاسی که لزوماً از برابری نسبی قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک برخوردار نیستند (حسین پور، ۱۳۹۰: ۴۵).

رابطه سلطه: رابطه سلطه و تفوق از نابرابری قدرت ناشی می‌شود. به طوری که رابطه‌ای یک‌سویه و از بالا به پایین بین دولت و بازیگر قوی با دولت ضعیف و کم قدرت شکل می‌گیرد و دولت قدرتمند سرنوشت دولت ضعیف را به طور مستقیم و غیرمستقیم تعیین می‌کند.

رابطه نفوذ^۲: نفوذ به نوعی منعکس کننده سلطه و اقتدار و نتیجه نابرابری قدرت می‌باشد. نفوذ همان سلطه نامرئی بر فضای جغرافیایی و انسان‌های ساکن در آن است. به عبارتی دیگر نفوذ عبارت است از ظرفیت و توان یک بازیگر برای تغییر یا تحمیل رفتاری خاص بر بازیگر دیگر در سیستم بین‌المللی (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۶۴).

رابطه رقابتی^۳: این رابطه بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران شکل می‌گیرد. بازیگرانی که بر اساس منافع متعارض با هم رقابت می‌کنند تا حریف و رقیب را از دستیابی به فرصت‌ها بازدارند (همان: ۳۷۰).

1 Interaction

2 Influence

3 Competitive.

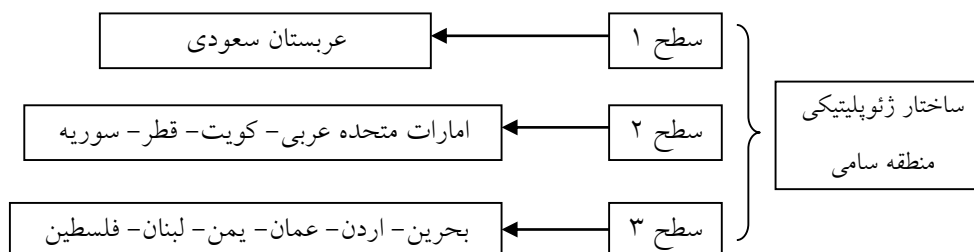
رابطه تقابلی^۱: این رابطه غالباً بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران، زمانی شکل می گیرد که منافع متعارض بین بازیگران از اهمیت و حساسیت بالاتری برخوردار شده تا حدی که رقابت بین آنها از حد متعارف بین المللی خارج شده است به طوری که مواضع ژئوپلیتیک آنها در مقابل هم، مبتنی بر اعراب و تهدید و جنبه علنی به خود گرفته است. این نوع رابطه بین بازیگران، در شدیدترین حالت خود معمولاً به شکل رویارویی های نظامی، تسلیحاتی و اتمی خودنمایی می کند. مثال کلاسیک این نوع رابطه رقابت غیرمتعارف اتحاد جماهیر شوروی و ایالت متحده آمریکا در دوران جنگ سرد و رقابت های تسلیحاتی و اتمی بین هند و پاکستان در حال حاضر است (حسین پور، ۱۳۹۰: ۶۶).

۴. یافته ها

۴-۱. ساختار مناطق ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا

در جنوب غربی آسیا، سه گروه تمدنی وجود دارند که ساختارهای درون منطقه ای آنها از الگوهای زیر تبعیت می کند.

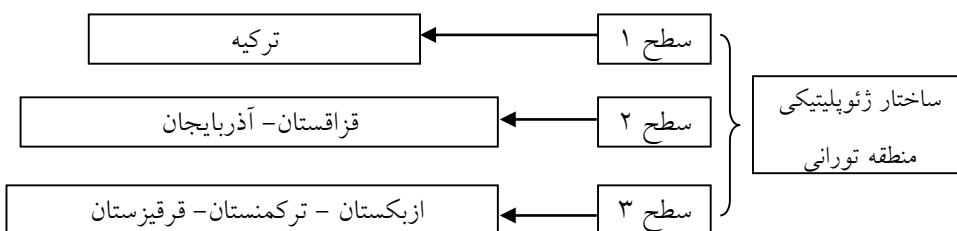
منطقه ژئوپلیتیکی سامی: منطقه ژئوپلیتیکی سامی دارای سازه ژئوپلیتیک تک قطبی است. ساختار ژئوپلیتیکی منطقه سامی در شکل زیر نمایش داده شده است (شکل شماره ۲).



شکل ۱- ساختار تک قطبی منطقه ژئوپلیتیکی تمدن سامی

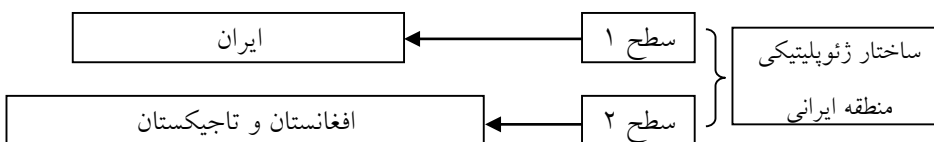
منطقه ژئوپلیتیکی تورانی: اگرچه منطقه ژئوپلیتیکی تورانی با دو گسل آبی دریایی خزر و گسل انسانی تحت عنوان کشور ارمنستان پاره پاره است، لیکن یک نوع گروه بندی توسعه یابنده بین کشورهای داعیه دار

این فرهنگ و تمدن در حال ظهور و گسترش است. لذا این تمدن و نمایندگان آنرا نمی‌توان بدون هسته اصلی آن که در آسیای مرکزی قرار گرفته است مورد تحلیل قرار داد.

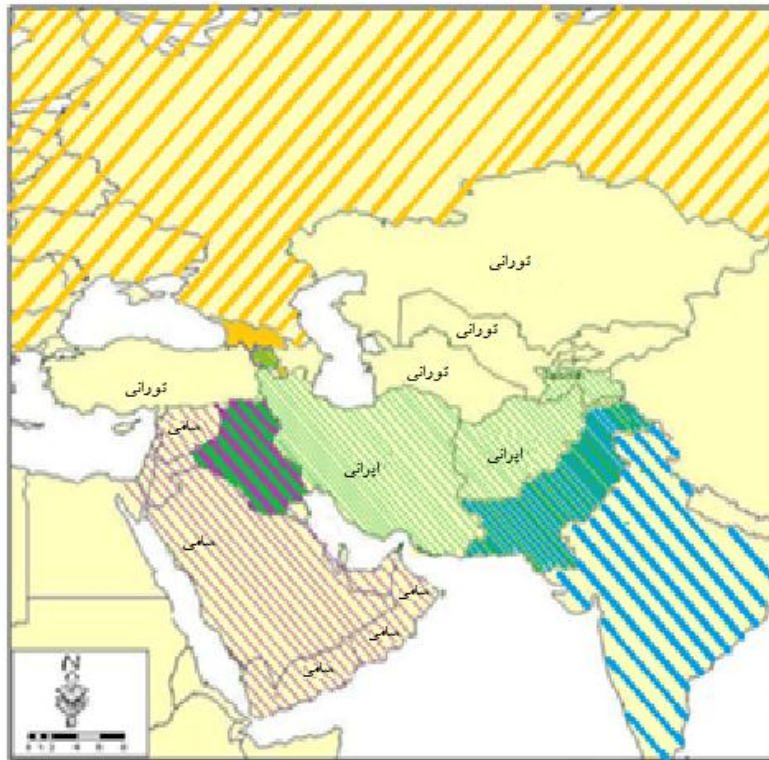


شکل ۲- ساختار تک قطبی منطقه تمدن تورانی

منطقه ژئوپلیتیکی ایرانی: این منطقه ژئوپلیتیکی از ساختاری دو سطحی برخوردار است (شکل شماره ۴). در سطح اول ایران و در سطح دوم تاجیکستان و افغانستان قرار دارند. کشورهای سطح دوم این منطقه (تاجیکستان و افغانستان) با فاصله بیشتری از سطح اول (ایران) قرار دارند.



شکل ۳- ساختار تک قطبی منطقه ژئوپلیتیکی تمدن ایرانی



نقشه ۱- مناطق ژئوپلیتیکی تمدنی در جنوب غرب آسیا

منبع: (Roumina, 2015: 63)

۲-۴. الگوی روابط حاکم بر سازه های فرهنگی - انسانی تمدن ایرانی با سایر قلمروها

تمدن ایران در شمال به تمدن اسلاوی و تورانی محدود می شود، در غرب تمدن ایران در تماس با تمدن تورانی و سامی می باشد و ضلع جنوبی و غربی تمدن ایران در تماس با تمدن سامی و بالاخره ضلع شرقی تمدن ایرانی به تمدن شبه قاره محدود می شود. با توجه به واقعیت های فوق الگوی روابط حاکم بر سازه های فرهنگی - انسانی و بویژه تمدن ایرانی با سایر قلمروها به شرح زیر می باشد:

۱-۲-۴. سازه ایرانی و سازه چینی با محوریت چین

روابط ایران و چین از سابقه های بسیار طولانی برخوردار است. ایران و چین از میراث داران مهم ترین تمدن های بشرند و آغاز حیات آنان یا به عبارت بهتر لحظه بنیان گذاریشان با امپراتوری همراه بوده است. طبیعی است که این دو به عنوان مهم ترین امپراتوری های دنیای باستان روابط ویژه ای با یکدیگر برقرار

ساخته‌اند. ایران از زمان امپراتوری هخامنشی روابطی نزدیک با چین داشته، روابطی که در سده‌های بعد و تاکنون با فراز و فرودهایی تداوم یافته است.

در دوران مدرن، ایران و چین به عنوان دو امپراتوری، به دلیل ناتوانی در تطبیق با مقتضیات زمانه به تدریج رو به زوال رفتند، به گونه‌ای که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، عرصه تاخت و تاز قدرت‌های بزرگ شدند و روابط آنان نیز به سردی گرایید. به تدریج که دو کشور از زوال فاصله گرفتند و روند بازیابی قدرت و جایگاه خود را آغاز کردند، روابط آنان نیز مجدداً برقرار شد و رو به گسترش نهاد.

در سه دهه اخیر و در واقع از آغاز دوره «اصلاحات و سیاست درهای باز»، چین به سرعت در حال قدرت‌یابی است. اقتصاد این کشور در طول این دوره به رده سوم جهان ارتقا یافته و نقش آن در صحنه بین‌المللی پر اهمیت شده است. اهمیت این نقش به گونه‌ای است که اکنون کمتر تصمیم استراتژیکی در سطح بین‌المللی بدون مشورت با این کشور و در نظر داشتن دیدگاه‌های آن اتخاذ می‌گردد. چین به عنوان یک کشور در حال توسعه و برخوردار از مشی مستقل در سیاست خارجی، در این دوران با سایر کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران دارای اشتراکات وسیعی بوده است. دوران پس از انقلاب اسلامی دوران نوینی در روابط دو کشور به شمار می‌آید. در این دوران اشتراکات وسیع منفعتی و ارزشی، روابط دو کشور را به سرعت توسعه داد. توسعه روابط دو کشور تاکنون با فراز و فرودهایی تداوم یافته است. در وضعیت فعلی این روابط با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های توأمانی مواجه است.

ظرفیت‌های روابط ایران و چین را عمدتاً در حوزه انرژی و در مراتب بعد در برخی هم‌پوشی‌های سیاست خارجی دو کشور، تعاملات اقتصادی، نظامی و... می‌توان یافت. حوزه انرژی از آن رو پراهمیت‌ترین حوزه ظرفیت‌ساز در روابط دو کشور است که از یک سو ایران از لحاظ ذخایر و موقعیت ژئوپلیتیک، بازیگری کلیدی در حوزه انرژی به شمار می‌آید و از دیگر سو چین از بزرگترین مصرف‌کنندگان این ماده است. مصرف انرژی در چین به قدری زیاد است که از آن به «ازدهای نفت‌خوار» تعبیر کرده‌اند (منبع دارد). نیاز سریعاً رو به تزاید چین به انرژی از یک سو و ذخایر عظیم ایران از دیگر سو طبیعتاً عرصه گسترده‌ای برای همکاری‌های دو طرف فراهم می‌آورد.

افزون بر این، سیاست خارجی ایران و چین در برخی حوزه‌ها واجد هم‌پوشی‌های مهمی است. دو کشور بر چندجانبه‌گرایی تأکید دارند، مداخله در امور داخلی کشورها را بر نمی‌تابند و برای ارتقای جایگاه کشورهای در حال توسعه در نظم بین‌المللی تلاش می‌کنند. این هم‌پوشی‌ها می‌تواند همکاری‌های سیاسی دو کشور را معنادار سازد. در کل الگوی حاکم بر روابط ایران و چین از الگوی تعاملی پیروی می‌کند.

۲-۲-۴. سازه ایرانی و سازه شبه قاره با محوریت هند

روابط ایران و شبه قاره هند، قبل از اسلام، بر اساس نژاد مشترک، زبان مشترک و آداب و رسوم مشترک بوده است. ایران و شبه قاره هند، از طریق زبان پارسی دری همان رابطه‌ای را ایجاد کردند که قبل از اسلام با زبان پهلوی، اوستایی و سانسکریت ایجاد کرده بودند. در دوره روی کار آمدن سلسله گورکانیان در هند تا هنگام تسلط انگلیسی‌ها در قرن ۱۹ میلادی بر هند، زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی نقش برتر را در شبه قاره ایفا می‌کرده است.

روابط ایران و شبه قاره چه پیش و چه پس از اسلام مبین این نکته است که از سررشتی تعاملی برخوردار بوده و تأثیرات زیادی را متقابلاً بر هم داشته‌اند. می‌توان دوران تاریک روابط ایران و شبه قاره را حمله نادرشاه به شبه قاره و حمله افغانها به سرکردگی محمود افغان به ایران دانست. روابط ایران و هند از گذشته در وضع مطلوبی بوده و دو کشور چالش‌های کمی را در روابط خود داشته‌اند. صلح‌جویی، عدم تعهد به شرق و غرب و استعمار ستیزی ایران و هند، همواره نقشی استحکام بخش در اشتراکات فراوان و همکاری‌های دوستانه دو کشور داشته است (امینی، ۱۳۹۲).

۲-۲-۳. سازه ایرانی و سازه اسلاو با محوریت روسیه

پس از آنکه ایوان چهارم توانست شهر سرای، مرکز دولت مغول را ویران و به حکومت ۲۵۰ ساله‌ی آنان بر روسیه پایان دهد، دولت روسیه به گسترش قلمرو خود پرداخت و سواحل شمالی دریای خزر را تصرف کرد و به این ترتیب دولت روسیه با ایران مقارن حکومت صفویه همسایه شد. ایران به عنوان نماینده تمدن ایرانی و روسیه به عنوان نماینده تمدن اسلاوی در طول سالیان متمادی روابط پرفراز و نشیبی داشته و دارند که عمدتاً تحت تأثیر تعاملات سیاسی این دو کشور با عثمانی، فرانسه، انگلیس و

آمریکا دچار شدت و ضعف می شده است. برای درک روابط این دو سازه فرهنگی باید با یک رویکرد تاریخی مسئله مدنظر قرار داد.

۱-۳. دوره صفویه

روابط ایران با کشورهای همسایه مانند روسیه و عثمانی بیشتر دارای جنبه‌های سیاسی و نظامی بود تا بازرگانی، نقطه عطف این روابط سیاسی در برخوردهای متقابلی بود که در مناطق مرزی به ویژه نواحی غرب و شمال غربی به وجود می آمد.

در پی بر تخت نشستن پتر کبیر در روسیه و تلاشی که وی برای تحقق آرمان‌ها و ایده‌های خود مبنی بر دستیابی روسیه بر آبهای آزاد داشت حمله به ایران مورد توجه او قرار گرفت. در آن زمان سلسله صفوی تحت سلطنت شاه سلطان حسین به سرعت در سراشیبی سقوط و اضمحلال قرار گرفته بود و شرایط برای تجاوز روسیه به ایران مهیا بود.

۲-۳. دوره افشاریه و زندیه

پیدایش «نادر» در صحنه سیاسی — نظامی ایران، محاسبه عثمانی‌ها و روس‌ها را به هم ریخت. نادر در آغاز عثمانی را وادار به عقب نشینی کرد و بعد از آن متوجه روسیه شد. پس از آنکه در زمان نادرشاه افشار، روس‌ها مناطق مازندران و گیلان و دیگر نواحی شمالی ایران را تخلیه کردند، به علت آشفتگی اوضاع داخلی روسیه پس از مرگ پتر تا روی کار آمدن کاترین دوم، برخورد نظامی شایان توجهی با ایران صورت نگرفت و ایستادگی کریم خان زند در مقابل عثمانی نشان داد که نیروهای ایرانی در برابر تهاجمات روسیه نیز ایستادگی لازم را از خود نشان خواهند داد.

۳-۳. دوره قاجار و پهلوی

حافظه تاریخی مردم ایران بخصوص از زمان روی کار آمدن سلسله قاجار تصویری مثبت از روابط ایران به عنوان نماینده سازه تمدنی ایرانی و روسیه به عنوان نماینده سازه اسلاوی ندارد و خاطرات تلخی از سلطه استعماری و تلاشی که سیاستمداران روسی برای دست اندازی هر چه بیشتر به فضای جغرافیایی ایران بکار بستند در ذهن جامعه ایرانی باقی مانده است.

به طور کلی در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، روسیه با تمام امکانات خود تلاش می کرد با حفظ برتری اقتصادی، نفوذ سیاسی خود را نیز در ایران گسترش دهد تا به قلب تجارت و ثروت عظیم خلیج فارس و اقیانوس هند دست یابد. سلسله جنگهای ایران و روسیه در قرن نوزدهم که منجر به تحمیل عهدنامه های ترکمانچای و گلستان بر ایران شد، بزرگترین ضربه نظامی، اقتصادی و سیاسی را در قرن نوزدهم بر استقلال ایران وارد کرد. ضربه های ناشی از این دو قرارداد بر استقلال ایران و تمامیت ارضی ایران، فرصت را برای سوءاستفاده انگلستان نیز فراهم ساخت. تحمیل قرارداد ترکمانچای توسط روسیه و قرارداد ۱۸۵۷ پاریس توسط انگلیس به ایران، عملاً دولتهای روسیه و انگلیس را به حاکمان بلامنزاع در سرنوشت سیاسی و اقتصادی ایران تبدیل کرد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، انگلیس و روسیه برای کسب امتیازات بیشتر از شاه قاجار با یکدیگر رقابت داشتند و در پایان قرن نوزدهم اغلب منابع کشور و طرحهای فنی آن تحت اداره و یا استخراج بیگانگان بود. در خلال این دوران، استیلای روسها بیش از هر زمانی دیگری به چشم می آید. آنها نه تنها با تصرف اراضی ایران و ضمیمه ساختن آن به خاک خود مرزهایشان را گسترش می دادند، بلکه شاه ایران را با اعطای وامهای سنگین، عملاً به خود وابسته می کردند. به دنبال جنگ جهانی اول و سپس پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و سرانجام خروج این کشور از جنگ، تحولات عمیقی در روابط ایران و روسیه صورت گرفت.

پس از پیروزی بلشویکها در روسیه، سیاست خارجی این کشور دچار تحولات اساسی شد. رهبران انقلابی که به حکومت جهانی سوسیالیسم می اندیشیدند، به کشور ایران به عنوان کانال سوئز انقلاب کمونیستی می نگریستند.

بلشویکها به منظور جذب ایران در مدار اتحاد شوروی، تمام امتیازات اخذ شده از ایران در زمان روسیه تزاری را باطل اعلام کردند. در اولین اقدام، جمهوری سوسیالیستی شوروی، قرارداد ۱۹۰۷ منعقد شده میان انگلیس و روسیه تزاری را لغو کرد. طبق قرارداد ۱۹۰۷، کشورهای روسیه تزاری و انگلیس، ایران را به سه منطقه شمال (تحت نفوذ روسیه)، جنوب (تحت نفوذ انگلیس) و مرکز (بی طرف) تقسیم کرده بودند.

در کل سیاست اتحاد جماهیر شوروی نسبت به ایران در این دوران، دائماً در حال نوسان بود. نمونه بارز این نوسان در نحوه برخورد دولت شوروی با رضاشاه مشهود است. پس از آنکه در سال ۱۹۳۲ م.

رضاشاه تلاش کرد درآمدهای نفتی ایران را بالا ببرد و این امر باعث کشمکش بین ایران و شرکت نفت سابق شد، اتحاد جماهیر شوروی با مترقی خواندن رضاشاه، از او جانبداری کرد اما پس از آنکه طرفین (رضاشاه و شرکت نفت) توافق کردند که اختلافاتشان را از طرق مسالمت‌آمیز حل کنند، حکومت رضاشاه در ایران هدف حملات تبلیغاتی شوروی قرار گرفت.

در دوره سلطنت محمدرضاشاه نیز، دولت شوروی ضمن تلاش برای افزایش توان نظامی و استراتژیک خود در مقابل غرب، سعی می‌کرد کشورهای جهان سوم و از جمله ایران را به سمت خود جذب کند و از این رو به محمدرضا شاه پیشنهاد می‌کرد روابط دوجانبه را در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی گسترش دهد. طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م، دولت ایران به دلیل وابستگی به غرب به پیشنهادهای شوروی مبنی بر گسترش روابط سیاسی و نظامی، به‌گونه‌ای محتاطانه جواب رد می‌داد اما در زمینه‌های اقتصادی و حتی بازرگانی، روابط دو کشور رو به گسترش بود. به واسطه همین امتیازات اقتصادی و بازرگانی که رژیم شاه به شوروی اعطا می‌کرد، دولت شوروی در قبال سیاستهای شاه نسبت به مسائل خلیج فارس و جهان غرب بردباری بیشتری نشان می‌داد و علت آنکه در موضع مسکو نسبت به رژیم شاه در هنگام وقوع انقلاب اسلامی تغییر صریح صورت نگرفت نیز در واقع از این ناحیه قابل تفسیر است.

۴-۳. بعد از پیروزی انقلاب

در مواجهه با انقلاب ایران، سیاستمداران شوروی موضعی محتاطانه در قبال پیروزی نهضت مردمی ایران اتخاذ کردند اما در عین حال لفظ انقلاب اسلامی از سوی رسانه‌های شوروی بکار گرفته شد. مسلماً سقوط شاه و تضعیف آمریکا و خروج ایران از ستو و انحلال دو مرکز مراقبت استراتژیکی در بندر شاه و کبکان موجبات خرسندی شوروی را فراهم می‌آورد و باعث شکست اردوگاه غرب به عنوان رقیب اصلی شوروی می‌شد.

علیرغم اینکه مقامات شوروی اعلام کردند که سیاست نزدیکی با ایران را در پیش می‌گیرند اما تهاجم شوروی به افغانستان و اتخاذ موضعی سخت از سوی امام خمینی (ره) علیه سیاست‌های شوروی، روابط دو کشور را دچار تنش‌هایی کرد.

در فوریه ۱۹۸۳ با دستگیری سران حزب توده در ایران از جمله کیانوری رهبر حزب و منع فعالیت آن به اتهام براندازی، روابط ایران و شوروی به سردی گرایید و هیجده دیپلمات شوروی از ایران اخراج شدند. از سوی دیگر، پیروزی های ایران در جنگ در سال ۱۹۸۲، باعث تغییر سیاست خارجی شوروی و حمایت آشکار از عراق شد.

با به قدرت رسیدن گورباچف و تغییر و تحول عمیق در سیاست خارجی آن کشور، برای شوروی خاتمه جنگ طولانی بین ایران و عراق از طریق مسالمت آمیز جنبه حیاتی و ضروری پیدا کرد. در یک اقدام عملی که در تهران و محافل بین المللی به عنوان اهرم فشار برای پایان جنگ تعبیر شد، مسکو کارشناسان خود را به بهانه عدم امنیت ناشی از جنگ شهرها در بهمن ۱۳۶۴ (فوریه ۱۹۸۵) از ایران خارج کرد. طی اقدامی دیگر در جریان رای گیری نسبت به قطعنامه ۵۹۸ (فوریه ۱۹۷۸)، اتحاد شوروی با رای مثبت خود به سایر اعضای شورای امنیت پیوست.

ملاقات ادوارد شواد نادره، وزیر امور خارجه وقت شوروی، در فوریه ۱۹۸۹ با امام خمینی (ره) و ارائه پیام گورباچف و قبل از آن ارسال پیام امام به گورباچف، نقطه عطفی در ایجاد شالوده مشارکتی نزدیک تر و با ثبات تر بود. به دنبال آن در ژوئن ۱۹۸۹ هاشمی رفسنجانی از مسکو دیدار کرد و نخستین گام عمده در برقراری مناسبات دو جانبه بر مبنایی محکم برداشته شد. در این دیدار، یک موافقت نامه مقدماتی تسلیحاتی میان طرفین به امضا رسید و مسکو موافقت خود را به منظور تقویت ظرفیت دفاعی ایران اعلام کرد.

اوج گیری کشمکش بین گورباچف و یلتسین در داخل شوروی در اواسط سال ۱۹۹۰ بر روابط ایران و شوروی تأثیری سوء گذاشت. عناصر هوادار یلتسین با سیاست پیشین شوروی مبنی بر توسعه روابط دوستانه با ایران موافق نبودند، چراکه در مبارزه خود با گورباچف خواهان کسب حمایت غرب بودند و غرب نیز با ایران دشمنی داشت. گذشته از این، اسلام مبارز را به عنوان مهم ترین خطر بالقوه ای که امنیت و منافع روسیه را تهدید می کرد، تلقی می کردند و از آنجایی که از نظر آنها ایران حامی اصلی دعوت اسلامی به شمار می رفت، آن را بیشتر به دیده تهدیدی بر منافع روسیه می نگرستند.

این تفکر در دو سال نخست پس از فروپاشی شوروی، زمانی که هواداران نزدیکی با غرب بر سر قدرت بودند حاکمیت داشت اما با روی کار آمدن پوتین این روند رو به تغییر نهاد. بخصوص اینکه وی با

اتخاذ تدابیری برنامه دموکراسی هدایت شده را پیش برد و تا حدود زیادی باعث بهبود وضعیت اقتصادی روسیه شد. در این دوره با توجه به شکل‌گیری جمهوریهای جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به حوزه دریای خزر به‌عنوان منبع عظیم انرژی جلب و زمینه برای رقابت قدرتهای بزرگ در منطقه هموار شد.

در حال حاضر، مسائل مهمی در روابط ایران و روسیه از یکسو و ایران با چهار کشور حاشیه‌ای دریای خزر وجود داد که مهمترین آن تعیین رژیم حقوقی خزر است. مضاف بر اینکه جلوگیری از حضور نظامی سایر کشورها غیر از کشورهای حاشیه‌ای خزر می‌تواند تا حدود زیادی به ایجاد امنیت و صلح پایدار در منطقه کمک کند (غلامی، ۱۳۸۶).

تحولات ناشی از بهار عربی در خاورمیانه و بویژه جنگهای داخلی در کشورهای عراق و سوریه زمینه همگرایی کامل و اتحاد ایران و روسیه باعث شده است، شاید بتوان ادعا کرد که میزان هماهنگی دو کشور امروز در خاورمیانه با هیچ دوره‌ای قابل مقایسه نیست.

۴. سازه ایرانی و سازه تورانی با محوریت ترکیه

شاخصه‌های حاکم بر روابط ایران و عثمانی و سپس ترکیه از ابتدای تاسیس را می‌توان به صورت بیان کرد:

۱. به علت همسایگی دو کشور در طی قرنهای متمادی، روابط آنها با منازعه سیاسی آغاز و حتی به تلاش برای یکدیگر و تحت حاکمیت در آوردن طرف مقابل منجر و در دوره‌ای با تشکیل حکومت شیعی در ایران به منازعه و درگیری مذهبی کشیده شد و رقابت دو کشور را در سایر امور تحت الشعاع قرارداد.

۲. با ورود قدرتهای اروپایی به منطقه، از جمله روسیه، انگلستان و فرانسه و رقابت آنها در بدست آوردن منافع و حفاظت از آن و نیز به خطر انداختن منافع طرف مقابل، روابط ایران و عثمانی از این حضور و رقابت تاثیر پذیرفته و در مقطعی به افزایش مشاجره و حتی جنگ و یا مصالحه با وساطت قدرت‌های ثالث منجر شده است.

۳. قرار داشتن اماکن زیارتی شیعه و نیز مکه و مدینه در محدوده عثمانی، و علاقه و اشتیاق ایرانیان به زیارت اماکن متبرکه و احياناً انتقال اجساد مردگان به این مناطق، همواره در مذاکرات و عقد عهدنامه مورد توجه بوده و در بعضی موارد، این مسئله به جنگ میان دو کشور و تلاش ایرانیان برای کنترل این مکانها منجر شده است.

۴. مسائل سرحدی و اختلافات مرزی و ادعاهایی که هریک از طرفین برای حاکمیت بر برخی مناطق طرف مقابل داشته‌اند، حتی با وجود عقد پیمان‌های مختلف، ادامه این اختلافات به دوره های بعد روابط ایران و ترکیه منتقل و یکی از محورهای اصلی در شکل‌گیری و امتداد این رابطه بوده است.

۵. ایلات و عشایر و جابجایی آنها در مناطق مرزی و حوادث و اقدامات ناشی از این جابجایی‌ها و ادعاهایی که هر دو کشور در مورد تابعیت برخی ایلات و طوایف داشته‌اند و نیز استفاده از آنها به عنوان یک اهرم فشار و گرفتن امتیاز از طرف مقابل، یکی دیگر از محورهای ارتباط و درگیری را تشکیل می‌دهد.

۶. تجارت و فعالیت بازرگانان در صادرات و واردات کالا و حمل و نقل آن میان دو کشور، از دیگر مسائل مهم و تاثیر گذار بوده است.

۷. برقراری ارتباط با غرب از طریق اعزام دانشجویان، تجار، سفراء، جهانگردان و... از دیگر مسائلی بود که در ایران و عثمانی دنبال شده و موجب ورود افکار و اندیشه‌های جدید در هر دو کشور و رشد تفکر انجام اصلاحات بوده است، کشور عثمانی، یکی از کانالهایی بود که اولاً از طریق آن ایرانیان به اروپا رفتند و ثانیاً خود با حضور در استانبول و تشکیل کانون‌های فرهنگی، فکری، انتشار روزنامه و... به اندیشه اصلاحات در ایران، پروبال داده و کمک فکری رساندند که این حضور، ضمن تاثیرگذاری بر رشد فکری در هر دو کشور، در کیفیت روابط آن دو نیز موثر بوده است.

۸. رشد و گسترش اندیشه پان اسلامیسیم و اتحاد مسلمانان، چه توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی و دیگران مطرح گردید و چه در زمان جنگ جهانی اول و تلاش عثمانی برای استفاده از مسلمانان در جنگ به نفع خود، از دیگر مسائلی است که در آستانه قرن بیستم و در دهه اول آن، بر روابط دو کشور و ملت و رفتارهای سیاسی آنها، تاثیر داشته است.

۹. از نکات دیگر که در اوایل قرن بیستم و سالهای جنگ جهانی اول و پس از آن، از طریق ملی‌گرایان ترک و بویژه ترکان جوان در خصوص پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم مطرح و در صدد اتحاد قومی ترکان برآمدند موجبات نگرانی در ایران و روسیه گردیده و خواه ناخواه، روابط دوکشور را تحت تاثیر خود قرارداد.

۱۰. در کنار روابط رسمی، ارتباط میان دو ملت نیز از قرن‌ها پیش برقرار و تبادل فرهنگی و مسافرت و حضور دانشمندان، ادیبان و فرزندان، بویژه پارسی‌گویان در آناتولی، یکی از مبانی تحکیم و گسترش روابط بوده است (اسداللهی، ۱۳۷۳: ۲۴). در مجموع روابط ایران با سازه تورانی حاکی از رقابت شدید و در مواردی نیز جنگهای طولانی می‌باشد.

در این مقطع تاریخی روابط ایران و ترکیه به عنوان قطب موثر سازه تورانی به علت تفاوت دیدگاههای دو طرف در ارتباط مسائل منطقه‌ای افق روشنی ندارد و از مهم‌ترین دلایل این امر می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

- دیدگاههای متفاوت ایران و ترکیه به محور مقاومت و نحوه کنش در این زمینه؛
- تقویت روابط ترکیه با غرب و تنشهای ایران و غرب؛
- حمایت ایران از رژیم اسد و مخالفت ترکیه با آن؛
- تفاوت‌های ادراکی ناشی از بعد فاصله از بحران سوریه برای دو کشور ف ایران نگاه راهبردی و بلند مدت و ترکیه نگاه تاکتیکی به اتفاقات سوریه دارد؛
- رقابت برای معرفی تثبیت الگوهای سیاسی مورد قبول خود در منطقه؛
- تلاش برای برقراری توازن قوا پس از تحولات اخیر منطقه‌ای.

۵. سازه ایرانی و سازه سامی با محوریت عربستان و مصر

جدای از رقابت طولانی و تاریخی سازه فرهنگی ایرانی با حوزه تمدنی سامی روند تاریخی روابط دو حوزه تمدنی در تاریخ معاصر را می‌توان به دوره پهلوی دوم و بعد از انقلاب به لحاظ ملموس تر بودن تقسیم کرد:

در دوره پهلوی دوم در ایران که مسائل منطقه‌ای به عنوان ابزار قدرتمند عمل می‌کرد، شاهد چالش جریان عربی/ ایرانی هستیم که عمدتاً توسط جریان‌های متحد با بلوک شرق یا هم‌پیمان شوروی شکل می‌گرفت. به ویژه این مقابله در کشور عراق با هم‌پیمانی شوروی بیشتر بود که در برخی از مقاطع بخصوص اواخر دهه چهل و ابتدای دهه پنجاه منجر به بخشی از رویارویی‌های منطقه‌ای و نظامی شد. در مقطعی شاهد حضور نیروهای ایرانی در منطقه ظفار هستیم که برای سرکوب جنبش چپ‌گرای ظفار در حکومت پادشاهی عمان وارد عمل می‌شد که نشان دهنده چالشی است که مورد خوشایند عرب‌ها نبود. باید به این نکته توجه داشت که روابط ایران و کشورهای متحد عربی روابط بسیار ویژه‌ای بودند. رابطه ایران و عربستان، ایران و مصر در دوره سادات، ایران و اردن و ایران و مغرب در بهترین سطح خود بودند.

۱-۵. رابطه ایران و اعراب پس از پیروزی انقلاب ایران

با وقوع انقلاب اسلامی تغییراتی در روابط ایران و اعراب به وجود آمد. اولین بازتاب انقلاب شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس متشکل از کشورهای حوزه همکاری خلیج فارس با عضویت عربستان، کویت، بحرین، قطر و امارات بوده است. که به نوعی مقابله آشکار با پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. نکته دوم اینکه، چالش راه دادن شاه توسط انور سادات بود که مورد اعتراض مردم ایران انقلابی قرار گرفت. نقطه عطف روابط ایران و مصر مربوط به عقد پیمان کمپ دیوید می‌شود. سپس ترور انور سادات رخ داد که مورد توجه ایران قرار گرفت و این امر اختلافات این دو کشور صاحب‌نام را به اوج رساند.

نقطه مهم تلاقی روابط ایران و اعراب با آغاز حمله سربازان صدام در شهریور ۵۹ آغاز شد که ۸ سال به درازا کشید. در این مقطع شاهد نوعی جبهه‌گیری همه اعراب علیه ایران هستیم، که با حمایت‌های مالی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی و لجستیکی و حتی اعزام نیرو در یک جنگ نابرابر، این سرزمین کهن و انقلابی را مورد تهاجم قرار دادند. علی‌رغم این که مسئولین انقلاب سعی کرده بودند که با رفتارهایی نظیر با موضع‌گیری در جنگ اعراب و اسرائیل و حق‌شناسی از فلسطینیان، و تعطیلی سفارت اسرائیل در تهران، فضای گذشته کشور را که به نوعی با هم‌پیمانی با غرب و اسرائیل عمل می‌کرد، تغییر دهند ولی تأثیر چندانی در بهبود در روابط ایران و اعراب نداشته است.

شاید بتوان گفت در میان کشورهای عربی در طول جنگ تحمیلی، کشور سوریه بوده که سعی بر حفظ رابطه خود با ایران داشته است. به نظر می‌رسد که این روابط نیز ناشی از تضاد سوریه با اسرائیل و مشکلات تمام نشدنی این کشور با این رژیم و رقابت دیرینه حزب بعث سوریه با حزب (منحله) بحث عراق بوده است.

نهایتاً با پایان جنگ ما شاهد وضعیت جدیدی بودیم که با حمله صدام به کویت آغاز شد. سیاست مدبرانه‌ای که حکومت جمهوری اسلامی ایران در محکومیت عراق در آن زمان در پیش گرفت راهی باز شد که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به سمت ایران در برابر این مهاجم نزدیک‌تر شوند. در این مقطع شاهد بهبود و اوج‌گیری روابط بین ایران و کشورهای عربی در منطقه‌ایم.

ما شاهد سفر رهبران ایرانی به کشورهای عربی همچون عربستان، سوریه و لبنان و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس هستیم و متقابلاً شاهد حضور رهبران برخی از کشورهای عربی نیز در ایرانیم. بنابراین به نظر می‌رسد که سیاست تنش زدایی و اعتمادسازی مبتنی بر حفظ منافع ملی مهمترین دستاورد رابطه با اعراب در دوران آقایان هاشمی و خاتمی است.

این روند متأسفانه با آغاز دولت نهم دچار تنش و چالش جدی شد. طرح‌های مخالفت با هولوکاست، فضای بین‌المللی ایران را علیه به شدت بحرانی کرد و حتی باعث تحریک کشورهای غربی و حتی سازمان‌های بین‌المللی علیه ایران شد. از آنجایی که کشورهای عربی متحدین آشکار غرب بودند، نسبت به این موضع‌گیری‌ها ساکت نبودند و این امر تأثیر خود را بر روابط ایران و اعراب نشان داد.

شاید مهمترین مشکل روابط ایران و اعراب را حوادث پس از اشغال عراق توسط آمریکا به وجود آورد که با آمدن دولت شیعی در عراق روابط منطقه دچار چالش شد و توسط برخی از کشورها با طرح مسائلی چون اختلاف‌های شیعه - سنی ایران را متهم به دخالت در امور خود کردند.

در جنگ سی و سه روزه در لبنان و بیست و دو روزه در غزه، شاهد رفتار هجومی ایران به کشورهای عربی که در برابر این هجوم سکوت اختیار کرده بودند، بودیم.

در لبنان و ترور رفیق حریری شاهد صف بندی آشکار ایران و عربستان در مسائل منطقه‌ای بودیم. پس از آن رقابت‌های این دو قدرت در عراق، سوریه، لبنان، یمن و بحرین سایر مسائل به وجود می‌آید. از

آنجایی که منافع غرب در ایجاد شکاف میان قدرت های منطقه ای به ویژه ایران و عربستان و تشدید رویارویی میان شمال و جنوب خلیج فارس است. به نظر می رسد که کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به ایران و مواضع آن به شدت حساسند که این روند مورد خوشحالی غرب و امریکا شد.

با دخالت نیروهای عربستان در بحرین و سرکوب نیروهای معترض شیعه که برای آزادی اساسی خود همانند مصر، تونس، اردن و یمن عمل کردند اعتراض مردم در بحرین را به نوعی به رفتار اساسا مذهبی تعبیر کرده و سعی کردند با مداخله خود ایران را تحریک و متهم به دخالت در امور این کشور کنند.

بارزترین اتفاقی که رخ داد آن چیزی بود که در کویت با آن روبرو شدیم و منجر به اخراج دیپلمات های ایرانی از این کشور شد و پس از آن اتهام جاسوسی به طرف ایران و پس از آن صدور بیانیه شدیدالحن شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران انجام پذیرفت که شاید در طول سی سال گذشته یکی از شدیدترین بیانیه های این شورا علیه طرف ایران محسوب می شود.

مسئله ادعای مالکیت نسبت به جزایر تنب و ابوموسی از طرف امارات عربی متحده، جلوه گاه تازه ای از آثار بازمانده برخورد استعماری یکصد و پنجاه ساله روسیه و بریتانیا با مسئله سرزمین و سازمان سیاسی حاکم بر سرزمین ها در خاور جهان است. در پرتو این شرایط است که می توان مسائل سرزمینی را در خلیج فارس به دو دسته تقسیم کرد. نخست؛ اختلاف سرزمینی میان ایران و اعراب منطقه که بیشتر ناشی از چگونگی برخورد استعماری بریتانیا با سرزمین های ایرانی در منطقه در درازای قرن نوزدهم است؛ دوم؛ اختلافات سرزمینی اعراب با اعراب که دست آورد برخورد بریتانیا با سازمان سیاسی سرزمین ها میان قبایل عربی کران های جنوبی در آن دوران است. کشمکش بر سر جزایر سه گانه از دسته نخست قلمداد می شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۲۰۰). پس از شکل گیری «فدراسیون امارات عربی متحده» در دوم دسامبر ۱۹۷۱ میلادی، این کشور با حمایت حکومت های عرب منطقه شروع به ادعای مالکیت این جزایر کرده است.

۲-۵. دلایل رویارویی ایران با سیاست های عربستان به عنوان نماینده سازه فرهنگی تمدنی سامی

تقابل و رویارویی ایران و عربستان سعودی ماهیت ژئوپلیتیکی دارد و این تقابل از پیشرانه های ژئواستراتژیکی، ژئوکالچری و ژاکونومیکی برخوردار است و در هم آمیزی این عوامل روابط دو کشور را

به سمتی سوق داده است که نشانی از برون رفت سریع از وضعیت کنونی در آن هویدا نیست. به لحاظ ژئواستراتژیکی دو کشور در عرصه قلمروهای نفوذ در مناطق پیرامون خود دارای رقابت هستند. از منظر ژئوکالچری دو کشور به عنوان نمایندگان تمدن ایرانی و عربی و همچنین سازه شیعی و سنی دارای رقابت های هراس افکنی می باشند و در نهایت در بعد ژئواکونومیکی در ارتباط با حوزه عرضه انرژی دو کشور به عنوان صادر کنندگان مواد خام با هم رقابت دارند.

علاوه بر این، اختلافات تاریخی ایران و عربستان حول مسائلی نظیر حج، مسئله فلسطین و رابطه با غرب و... باز می گردد. دو مسئله حج و فلسطین و سعی عربستان در برجسته کردن مختصات عربی آن، به روایتی ناپیدا از رقابت عربستان با ایران حول ام‌القرای شناخته شدن در جهان اسلام باز می گردد. در این راه، تهران و ریاض هزینه‌های چشمگیری برای پشتیبانی از ملت‌ها، جنبش‌ها و دولت‌های اسلامی پرداخته‌اند که منشأ آن در ایدئولوژی‌ها و باورهای مذهبی این دو کشور است. این دو کشور نمود عینی دو گفتمان متفاوت از اسلام هستند.

ایران برخاسته از گفتمان شیعی و ایدئولوژی حکومتی امام خمینی و عربستان متعلق به گفتمان اسلام محافظه‌کار وهابی است که محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب مؤسس آن هستند. بدین ترتیب، تقابل این دو کشور در عرصه‌ی ایدئولوژیکی به عرصه‌های کاربردی سیاست‌های دو کشور تأثیر می‌گذارد (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۱).

بطن و خاستگاه رویارویی ایران و عربستان از مواضع ایدئولوژیکی آنان نشئت می‌گیرد. در مقاطعی هم که روابط ایران و عربستان، بر اساس سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی ایران، بهبود یافته است نقش ایدئولوژی انقلاب به عنوان یک عامل مؤثر در تدوین سیاست خارجی و ترسیم روابط با کشورها به نفع عوامل محیطی و ذهنیت نخبگان تأثیرگذار کم شده و بنابراین تنش و رویارویی دو کشور نمود کمتری داشته است.

در واقع پس از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی اسلامی انقلاب که بر اساس اندیشه‌ی امام خمینی تکوین یافته بود در سطوح سیاست‌های کلان (قانون اساسی) و خرد جمهوری اسلامی نمود یافت و همین امر موجب تمایز و تفکیک دیدگاه جمهوری اسلامی به مسائل منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از عربستان گردید. برای

نمونه تأکید امام خمینی بر تشکیل امت جهانی اسلام، دفاع از مستضعفین و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و نفی غرب و شرق اصولی بود که در تدوین سیاست خارجی ایران و ترسیم روابط خارجی مورد توجه قرار داشت؛ اصولی که در متن قانون اساسی نیز برجسته است. چنانچه در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است:

«قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران، که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه‌ی تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند. به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان فراهم آید.»

مؤلفه‌هایی که در این متن مصداق می‌یابد همان اصولی است که در سیاست خارجی ایران و تعیین روابطش حداقل تا زمان سیاست تنش‌زدایی در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ مبنای قرار گرفته است.

در مقابل، عربستان سعودی نیز اصول و اهداف خاصی را در ترسیم سیاست خارجی خود مد نظر دارد

که عبارت‌اند از:

- رهبری سیاسی جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی؛
- وحدت جهان عرب و جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود؛
- تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛
- جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه؛
- متعادل کردن پدیده‌های تندروی منطقه و جهان اسلام (هاشم آبادی: ۲۰۰).

با توجه به اهداف تعریف‌شده‌ی دو کشور ایران و عربستان، مشخص می‌شود که روابط دو کشور از ابتدای انقلاب اسلامی بر تقابل و رقابت استوار شده است؛ آنچه که در دوران جنگ نیز ادامه داشت و حتی از دیدگاه امام خمینی باید پس از جنگ نیز ادامه می‌یافت. نکته‌ای که در پیام امام، که به مناسبت پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ صادر شده است، نیز برجسته است.

این پیام نمونه‌ی مطلوبی از تقابل بین دو جریان اندیشه‌ای حاکم بر جمهوری اسلامی و عربستان است. بخشی از این پیام، رویکرد عربستان سعودی به حج را به نقد می‌کشد تا گواهی باشد برای اختلافاتی که دو

کشور در فصل حج در مواردی متعدد از سر گذرانده‌اند؛ این اختلاف بدین گونه است که عربستان مراسم برائت از مشرکین توسط حجاج را عملی سیاسی و مخالف با اهداف اسلامی حج می‌داند و سیاستش ممانعت یا تحدید آن است، در حالی که چنان‌که امام می‌فرماید حج بی‌برائت حج نیست (امام خمینی، جلد ۱۳۷۸، ۲۱: ۷۷).

«بزرگ‌ترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه‌ی واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل و بی‌ثمر باقی مانده است... چیزی که تا به حال از ناحیه‌ی ناآگاهان و یا تحلیل‌گران مغرض و یا جیره‌خواران به عنوان فلسفه‌ی حج ترسیم شده است این است که حج یک عبادت دسته‌جمعی و یک سفر زیارتی-سیاحتی است. به حج چه که چگونه باید زیست و چگونه باید مبارزه کرد و با چه کیفیت در مقابل جهان سرمایه‌داری و کمونیسم ایستاد!... مسلماً حج بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرک بر نیاید، حج نیست».

در قسمت دیگری از این پیام بار دیگر می‌توان رویارویی ایدئولوژیک دو کشور را در عرصه‌ی بیرونی درک کرد، رویارویی‌ای که برخاسته از تضاد شدید میان موضع‌گیری‌های سیاسی دو کشور به خصوص پیرامون مسئله‌ی فلسطین و نحوه‌ی برخورد با اسرائیل است. در همین باره نیز امام، عربستان سعودی را در رابطه با نحوه‌ی برخورد با اسرائیل به چالش می‌کشد و بر مبنای اصل حمایت از مستضعفین و مبارزه با استکبار جهانی می‌گوید:

«مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل سعود و خادم‌الحرمین به اسرائیل اطمینان می‌دهند که ما اسلحه‌ی خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم! و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعاً چقدر باید رابطه‌ی سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها گرم و صمیمی شود تا در کنفرانس سران کشورهای اسلامی مبارزه‌ی صوری و ظاهری هم با اسرائیل از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج شود (امام خمینی، جلد: ۱۳۷۸، ۲۱: ۸۱).

افزون بر این، تفاوت در نوع نگاه دو کشور به غرب نیز ماهیتی ایدئولوژیک دارد. انقلاب ایران فرآیندی ستیزه‌جویانه با غرب بود که فارغ از علل و ریشه‌های آن، جریان‌های حاکم بر نظام بین‌الملل را در

دو قطب غرب و شرق نفی می‌کرد و بنابراین نمی‌توانست همچون عربستان غرب را جذب نماید. این امر در مواضع امام خمینی نیز مشهود است:

«ما با هیچ کدام از ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها سرسازش نداریم، نه تحت سلطه‌ی آمریکا می‌رویم و نه زیر بار شوروی. ما مسلمانیم...» (امام خمینی، جلد: ۱۵: ۲۰۹-۲۱۰).

در واقع امام، قطع رابطه با دولت‌های استکباری را وسیله‌ای برای نفی ذلت و جلوگیری از مداخلات، سلطه‌جوییها و چپاولگری‌های آنان می‌دانست. بر همین اساس امام خمینی، در جایگاه رهبر انقلاب اسلامی ایران، عربستان را به دلیل تعامل دوستانه با غرب مورد نکوهش قرار می‌داد:

«به دولت‌ها و حکومت‌های منطقه، خصوصاً به عربستان و کویت، می‌گویم که همه‌ی شما در ماجراجویی‌ها و جنایاتی که آمریکا می‌آفریند شریک جرم خواهید بود... شما اطمینان داشته باشید که در این برگ جدید بازنده‌اید. خودتان و کشور و مردم اسلامی را در برابر آمریکا این قدر ذلیل و ناتوان نکنید. اگر دین ندارید، لااقل آزاده باشید...» (امام خمینی، جلد: ۱۵: ۸۹-۹۰).

همچنین امام مبارزه‌ی جمهوری اسلامی را بر اساس اصل تداوم انقلاب امری پیوسته می‌داند که پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ گسستی در آن ایجاد نمی‌کند. تأکید وی بر «تا مبارزه هست ما هستیم»، در این پیام، گواه این مطلب است. علاوه بر این، پیام مزبور تداوم سیاست‌های انقلابی در آینده را نیز بر اساس تدوین یک برنامه نوید می‌دهد:

«ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم» (امام خمینی، جلد: ۱۵: ۹۱).

بنابر شواهد فوق، مشخص می‌گردد بطن و خاستگاه رویارویی ایران و عربستان از مواضع ایدئولوژیکی آنان نشئت می‌گیرد. در مقاطعی هم که روابط ایران و عربستان، بر اساس سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی ایران، بهبود یافته است نقش ایدئولوژی انقلاب به عنوان یک عامل مؤثر در تدوین سیاست خارجی و ترسیم روابط با کشورها به نفع عوامل محیطی و ذهنیت نخبگان تأثیرگذار کم شده و بنابراین تنش و رویارویی دو کشور نمود کمتری داشته است.

همخوانی‌های عربستان با آمریکا

ماهیت روابط حامی-پیرو میان آمریکا و عربستان ایجاب می‌کند تا سعودی‌ها به بازیگر منفعلی تبدیل شود که بر نقشه‌ی ترسیم‌شده‌ی قدرت حامی خود پیش می‌رود. بر این اساس، پس از انقلاب ایران و گذر از استراتژی‌های گوناگون، آمریکا نگران از نفوذ سیاسی-عقیدتی و ایدئولوژی ایران در منطقه سعی کرد تا عربستان را در استراتژی مهار انقلاب ایران (۱۹۹۳-۲۰۰۰) به کار گیرد.

هر چه ایران در سیاست خارجی خود از استراتژی اتکا به خود پیروی می‌کند، عربستان روابطی نزدیک و معاشقه‌هایی آتشین با غرب دارد که هم‌پیمانی و هم‌سویی این کشور را با غرب در پی داشته است. بهترین مصداق این امر، اقدام ریاض در تنبیه کشورهای است که از یورش عراق به کویت استقبال کردند (بوید، ۱۳۸۰: ۱۹۶-۱۹۷). و یا مواضع عربستان در قبال انقلاب ایران که همراه با بدبینی و خصومت غرب بود.

ماهیت روابط حامی-پیرو ایجاب می‌کند تا عربستان به بازیگر منفعلی تبدیل شود که بر نقشه‌ی ترسیم‌شده‌ی قدرت حامی خود پیش می‌رود. بر این اساس، پس از انقلاب ایران و گذر از استراتژی‌های گوناگون، آمریکا نگران از نفوذ سیاسی-عقیدتی و ایدئولوژی ایران در منطقه سعی کرد تا عربستان را در استراتژی مهار انقلاب ایران (۱۹۹۳-۲۰۰۰) به کار گیرد. عربستان نیز از همان ابتدای انقلاب ایران، همسو با سیاست‌های آمریکا، به حمایت از عراق در جنگ تحمیلی و اقدام به جنگ تبلیغاتی ضد ایران پرداخت. حتی در این اواخر نیز با مانور بر مسئله‌ی هسته‌ای ایران به ایجاد جو بی‌اعتمادی علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه داد.

آمریکا نیز در مقابل اقدامات این چینی عربستان و همچنین تأمین نفت از این کشور همواره امنیت عربستان را تضمین کرده است. وجود این تفکر باعث شده است، به رغم حاکم شدن هر جریان فکری در آمریکا، این کشور از طرح مسائل اختلاف برانگیز در رابطه با عربستان به منظور تأمین نفت خود چشم‌پوشی کند و عربستان نیز تلاش می‌کند با هر عنصری در آمریکا همخوانی داشته باشد تا امنیت خود را تأمین نماید. در مواقع بحرانی نیز دو کشور با درک اهمیت این پیوند، بحران را با یکدیگر پشت سر گذرانده‌اند (خادمی، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۱۰۱).

به همین دلیل، مواضع عربستان در قبال مسائل و حوادث از بدو آغاز این روابط به جز مقطع کوتاه پس از یازدهم سپتامبر مستقل نبوده است. این امر برای عربستان آن هم، با داعیه‌ی ام‌القرایی جهان اسلام، تضادی ناهمگون از تقابل سطوح نظری و عملی فراهم می‌کند و پایه‌های مشروعیت آن را سست می‌نماید. عربستان، در پرتوی چنین دوگانگی و تضادی، میان وفاداری به آمریکا و اسلام سیاسی شده‌ای که نمود آتشین آن در ۱۱ سپتامبر برای مدتی وقفه در رابطه‌ی دوستانه با غرب و به خصوص آمریکا ایجاد کرد با دو نوع فشار داخلی و خارجی مواجه است که منعکس و متنافر از هم پیش می‌روند و هر یک خاندان سعودی را به سمت و سویی می‌برند. در این دو گانگی، دیگر آمریکا مستقیم و از نزدیک به ایفای نقش نمی‌پردازد، بلکه پای غرب در چهارچوب یک تمدن و یک کلیت در میان است که به صورت غیربرجسته و تدریجی اما اساسی و تعیین‌کننده، باعث تأثیر است و عربستان را هم‌نوا تر از این خواهان است. فشار درونی نیز فشار افکار عمومی است (برزگر، ۱۳۸۲: ۲۱۹). که تحت تأثیر رویدادهای پیرامونی خود بالنده‌تر شده است و این کشور را به سوی ناهمخوانی با غرب می‌خواند. در چنین تنگنای تناقض آلود ایدئولوژیکی، رابطه‌ی حامی-پیرو نمی‌تواند پاسخگوی چالش‌های امنیتی عربستان باشد. حمایت یک قدرت بزرگ در برابر خلأ مشروعیتی نسخه‌ی قابل اعتمادی نخواهد بود؛ چنانچه در مورد محمدرضا شاه ایران توانست ثمره‌ای جز سقوطی تلخ برای یک مستبد و مرگ در انزوا را به ارمغان بیاورد (نادریان، ۱۳۹۱).

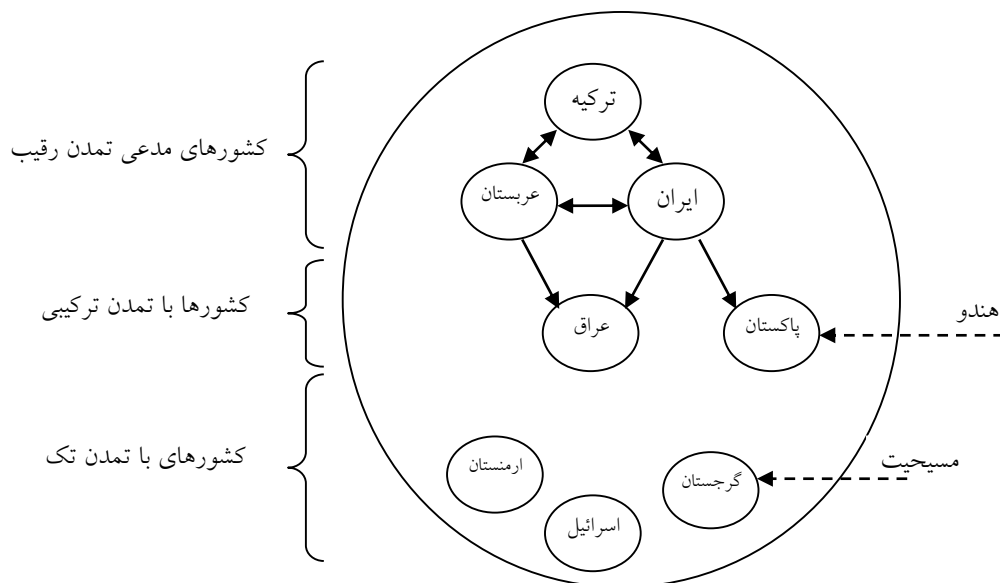
۶. تحلیل و نتیجه‌گیری:

کشورهای جنوب غربی آسیا علی‌رغم شکافها موجود، دارای ساختارهای درهم رفته و تعاملات منطقه‌ای پیچیده‌ای هستند. این مقاله با در نظر گرفتن عامل فرهنگی و تمدنی، قلمروهای ژئوپلیتیکی هر یک از کشورهای منطقه را مورد تحلیل قرار داد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سه قلمرو تمدنی سامی، ایرانی و تورانی را به عنوان تمدنهای رقیب که در طول تاریخ رابطه‌ی تعاملی نیز با یکدیگر داشته‌اند از یکدیگر تفکیک کرد. یعنی هر یک از تمدنهای موجود هویت و شاکله خود را در تعامل و کنش بین تمدنی قوام و پایدار کرده‌اند. یعنی خصالت و ویژگی هم‌تکمیلی تمدنی بین این واحدهای تمدنی حاکم بوده است. این سه منطقه تمدنی در حوزه تحت سیطره خود از وحدت تمدنی برخوردار هستند.

تمدن ایرانی، ساختار دو سطحی دارد. این تمدن با قدرت درجه یک ایران و پس از آن افغانستان و تاجیکستان در منطقه جغرافیایی فلات ایران استقرار دارد.

تمدن سامی از ساختار سه سطحی برخوردار است. تمدن سامی با قدرت درجه یک عربستان و پس از آن دیگر کشورهای عربی شبه جزیره عربستان و منطقه شمالی دارای کنش تمدنی است.

ساختار درون منطقه ای تمدن تورانی سه سطحی است. تمدن تورانی با قدرت درجه ۱ ترکیه، بین کشورهای مدعی این تمدن دارای کنش درون تمدنی و در مواجهه با تمدنهای همجوار دارای کنش فراتمدنی است.



در طول تاریخ، تمدن تورانی و سامی از سطح تنش کمتری نسبت به تمدن سامی-ایرانی و همچنین تمدن تورانی-ایرانی برخوردار بوده است. در واقع، تمدن ایرانی منطقه حائل دو تمدن سامی و تورانی بوده است و تنها در دوره های جهانگشایی های دو تمدن فوق ارتباط تمدنی بین آنها برقرار می شده است. خصیصه های درون منطقه ای در ارتباط با هر یک از تمدن های سامی و تورانی، آنها را به سوی شکل گیری مناطق ژئوپلیتیکی تمدنی سوق داده است. لیکن در ارتباط با تمدن ایرانی چنین روندی تا کنون شکل نگرفته است.

قدردانی

نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به واسطه فراهم آوردن شرایط این تحقیق کمال تشکر و قدر دانی خود را به جای آورند.

کتابنامه

- Abi-Saab, G. (1995). *The concept of international organization*, (I .Pad, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Amini, M. R. (2014). Political twist in relations between India and Iran, Jam Online News ID: 14163397155888723.
- Barzegar, K. (2004). Iran and Saudi political relations after the September eleventh, *Rahbord Journal*, 27, 195-231.
- Boyd, A. (2002). *An Atlas of world affairs* (H. Hmidinia, Trans.). Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Publications Center.
- Cohen, S. B. (1994). *Geopolitics in the New World Era*, Chapter 2 from *Reordering the World*, (Ed.). USA: Westview Press.
- Dahlberg, K. A. (1970). Regional integration: the neo-functional versus a Configurative approach. *International Organization*. 24(1), 122-128.
- Dougherty, J. E., & Faltzgraff, R. L. (2006). *Competing Theories of International Relations*. (A. R. Tayeb, Trans.). Tehran: Ghomes.
- Gehring, T. (1996). Integrating integration theory neo-functionalism and international regime. *Global Society*. 10(3).
- Gholami, F. (2007, October 17). *Relations between Iran and Russia Throughout history*, News Analysis website Asr-e Iran, Published: 11:53.
- Hafeznia, M. R. (2007). *Principles and concepts of geopolitics*, Mashhad: Amir kabir publication.
- Hashemabadi, A. (1979). *Relations between Iran and Saudi Arabia in the last decade (1979 & 1989)*. (Unpublished MA dissertation). Imam Sadegh University, Tehran, MA.
- Haviland, W., Harald, E.L., MacBride, B., & Walrath, D. (2013). *Cultural Anthropology: The Human Challenge*. Cengage Learning. Retrieved, from <http://gocengage.com/infotrac>.
- Hefeznia, M. R., & kaviani Rad, M. (2005). *The new approaches in political geography*, Tehran: Samt Pablication.
- Hettne, B. (2000). *The new regionalism and the future of Security and development*. London: Macmillan Press.
- Hosseini Pour, R. (2012). *Explain the pattern of relations in the geopolitical regions, case study Indian subcontinent*. (Unpublished doctoral dissertation). Tarbiat Modarres University, Tehran, Phd.
- Khadem, F. (2010). *Game reflection Saudi Arabia and the United States on Iran's national security*, *Middle East Studies Quarterly*, 100-101.
- Khomeini, R. (2000). *Sahife noor*, Retrieved, from: <http://www.jamaran.ir>.

- Khomeini, R. (2000). *Sahife noor*, vol. 21, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini works, Third Edition, 77.
- Mujtahidzade, P. (2000). Islands of Tunb and Abu Musa. *Faculty of Law and Political Sciences of Tehran University*, 46.
- Naderian, H. (2012). *Reviews the roots of the dispute between Iran and Saudi Arabia in the regional and international levels*; Retrieved, from [http:// www. siasi. porsemani.ir/ content](http://www.siasi.porsemani.ir/content)
- Nel, Ph., & Jordaan, E. (1999). *Power, wealth and global order*. South Africa: University of Cape Town Press.
- Roumina, E. (2015). Geopolitical regions of Southwest Asia based on civilization variable. *Geopolitics*. 10(4).
- Shojaei, M. (2008). Regional rivalry Iran and Saudi Arabia and balance of powers in the Middle East, *Political & Economic Information*, 239 - 240, 41.
- Short, J.R. (2004). *An introduction to political geography*. London: Routledge.
- Taylor J. P. & Flint C. (2000). *Political geography. World-economy, nation-state and locality*. (4th Ed.). Prentice Hall: Harlow.
- Wolf, P. (1973). International organization and attitude change: a re-examination of the functionalist approach, *International Organization*. 27(4).